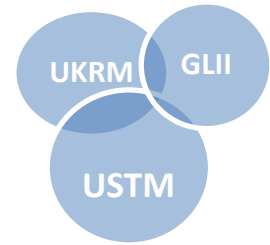


سال 1400



مدیریت نامه



مدیریت نامه ( حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی )

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

• اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی ( آراء مبتنی بر بصائر )  
( Opinions based on insightfull ) ورویکرد تعلیمی

رساله 165 : سهم فلسفه در توسعه وپیشرفت کشور



Mahmoud saneipour

مقدمه رساله 165 ( خلاصه ای از تعلیم 87 پیرامون فلسفه اشراق در مقابل مشاء و خلاقیت شهودی  
و خیره به سهروردی

1 | Page

محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) بیش از 40 رشته تخصصی  
در موضوع حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

[www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com) ، [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

آنچه خواننده محترم در این تعلیم مرور میکند ، تلاشی است از مولف در مورد کشف وشهود های اشراقی ودرمقابل فلسفه مشائی در **حوزه : حکمرانی ، رهبری ، مدیریت "** وبا توجه به مطالعات گسترده مولف در ابعاد یاد شده در کارنامه 2000 اثر ایشان وخلاصه رزومه منضم در انتهای این تعلیم ، سخن از آنجا آغاز میشود که فیلسوف در جستجوی حقیقت وکشف ضرورت های انسان وطبیعت ونیاز های واجب زندگی وحیات است که برحسب **ثلاثی "واجب ، امکان ، امتناع "** رده بندی شده وهر کدام شرطی ، منطق وشاخصه ها ومناط های خود را دارد ،لیکن درفلسفه استعلائی وحکمت صدرائی گامی بلندتر ومرتبه ای برتردر قوس صعودی عالم ثلاث فوق الذکر طی کرده که انسان بتواند بدنبال حق وحقیقت ، صدق وبیقینیت در تکامل وجودی بصورت حرکت جوهری کسب فیض وقوت واستعداد نماید . این سیر که خاصه انسان واین اشرف مخلوقات فراهم شده است در اسفار ملا صدرا ملقب به صدرالمتألهین در دوقوس صعودی ونزولی دایره وار در حرکت بوده واین انسان انتخابگر است که کدام مسیر حیات طیبه یا خبیثه را انتخاب کند یا بسوی قوس صعودی اعلی العلیین یا قوس نزولی اسفل السافلین ، لیکن خدای رحمان با رحمت واسعه خود چنین پسند کرده است که انسان از این فیض ربانی مغبون نکرده واز این سرمایه گذاری آفرینش بی سهم نماند واز قوای درّاکه مفوّض از سوی خدای سبحان به انسان در روی زمین در گل نمانده وابزار های تفویض که کمترین آن " عقل برهانی حجت نما" را به انیّت سببی وعلّی ، اصطلاحاً دستش به شاخ هویت وگنه اشیاء وبیخ وبن وعمق دانائی رسیده وفراسوی فلسفه متعارف ، به فلسفه استعلائی وحکمت متعالی دست یافته وبمقام کشف وشهود ، خلاقیت ونوآوری ونظام برتر حیات طیبه دست یابد ، این قسمت از بحث مربوط به فلسفه اشراق بوده ودر تفصیل آن دراین تعلیم (87) ، جزء به جزء آن با فلسفه مشاء مقابله شده وخواننده محترم را با خود به وادی های کمال انسان وطلب معرفت ، شوق واشتیاق ، شور وعشق توحیدی در معیت آفریدگار یکتا می برد .

در مراتب یقنن وعبور سخت انسان از شکالیت به عرصه یقین، فلاسفه رنج فراوان کشیده تا بتوانند مناظری روشن وزیبا از **" علم الیقین ، عین الیقین ، حق الیقین "** به حوزه علم نشان دهند وراه تصدیق را به علوم وسپس به دانش وانکوباتورهای رویش وزایش نوزاد هایی مستعد برای سرمایه حیات انسان ، سپرده اند ، صدق مرتبه ای از تحقیق برای آزمون فرضیه های علمی وآغاز دانش وری وتبدیل آنها به فناوری است وفناوری راهی بسوی تولید ثروت ملی است، که دراین مسیر مداخلاتی از اغیار صورت گرفته وخلط مبحث شده وانحرافات مختلف ومتعددی از یقینیت واختلاط وامیخته با شکاکیت ، سد راه تکامل انسان شده است ، این تعلیم ، سعی وتلاشی است که بتواند ، پرده های بیشتری از این ابهامات موجود برداشته وشاهراه ها وخطوط روشن تری از کشف وشهود های یقینی ونیز راستی آزمائی های متضمن تصدیق را آشکار کند ، حاصل کشف وشهود خمیرمایه های ایده سازی وبروز خلاقیت نوین بوده که نیازی به مهندسی معکوس یا صنایع منسوخ شده ویا استفاده از کشور های صنعتی صنعت گریزی ( deindustrialization ) ،(بحثی مبسوط در تعلیم 15-مولف) وغیره ندارد، چرا که انسان از

ریشه و گنه موضوع آغاز کرده و در مسیر فلسفیدن مشارکت فکری کرده و در کشف و شهود از علم النفس خود بهره برده و از اقیانوس متافیزیکی نفس زکیه و قدسی خود فیض برده و شاهراه تعلیم یقینی را آموخته است .

### نحوه تعالیم یقینی انسان

این نوع تعلیم پذیری نیاز به آزمون پذیری مکتب در پوزیتیویسم منطقی ( Rational positivism ) ندارد و چون یقینی است از نوع آزمون و خطا نمی باشد و از انعقاد نطفه آغاز شده و بدون توقف تا حد تکامل ادامه می یابد ، بدیهی است که مراحل تعلیمی حاضر فاقد اینگونه تربیت در موضوعات سیاسی ، اقتصادی ، فناوری ، اجتماعی و غیره است و اهداف آموزشی حاضر متضمن چنین رشد و توسعه ای نیست ، برای نیل به تحقق اهداف طرح ها و پروژه ها ، به تعالیم یقینی نیاز است که در سراسر تعالیم 114 واحدی در 19 سطح مطالبی دقیق ، تبیین شده است ، رابطه بین عقل رهانی و ایمان ، فلسفه استعلائی یا حکمت متعالیه با علوم و فناوری و چگونگی این روابط و بینش های ربطی آن در تعالیم مربوطه ، یک ضرورت تام است ، این موضوع پر اهمیت هم اکنون در آکادمی های غرب و همراه با اسلامی شناسی و با تکیه به پروژه های یقینی و استاندارد های معنوی جریان دارد و فیلسوفان و دانشمندی نظر ایمانل کانت ، و تیگنشتاین ، نورمن مالکم و غیره اهتمام ویژه ای مبذول داشته اند و در معارف باستان دیدگاه معرفتی ارسطو و فاریابی و بخصوص در روش های تعلیمی ره گشا میباشد و در اسلام - ایران ، معرفت های وحیانی در حکمت صدرائی ، در تبیین وجود و پژوهش های فلسفی ، علمی و فناوری ، متضمن رهیافت های ضرور است .

در دیدگاه فلسفی خمیر مایه های ازلی و حقیقت علم و ارزش معلومات ، سیر حکمت به مسئله وجود داری مرز بندی اسبق ، سابق و لاحق ، ندارد ، دلیل آن مربوط به علم النفس انسان ، گنه شناسی و غور در ریشه و اصل و مبنا ی وجود است ، موضوع اتم و اتم شناسی ، موج و خلاء و... جدید نیستند و از قدیم بوده اند و فقط فرق موضوع در فعال کردن مراتب علمی از آزمون فرضیه تا تولید نتیجه و محصول است ، خیلی از عرفا مشاهده گر این تئاتر باز و بدون سقف وجد وجود در هستی بوده در ملاقات ابوعلی سینا ( فیلسوف مشائی ) با شیخ ابوسعید ابوالخیر ( ۳۵۷ - ۴۴۰ قمری ) عارف و شاعر نامدار ایرانی قرن چهارم و پنجم ) آنچه بوعلی میدانست ، ابی الخیر مشاهده میکرد و نظیر این اخبار زیاد بوده که در تفصیل در این تعلیم آمده است و برپائی و بنیاد نهادن ، قالب بندی و تبدیل این معارف دارای مکتب تعلیمی بوده است ، طلب این معارف از سوی طالب منوط به علم + ایمان است ، جستجوگری می خواهد که قایق "تن " خود را به "من ای" بسپارد که در اقیانوس علم حضوری خود به حرکت درآورد ، اختیار " من " را به خواسته تن ندهد و حقایق را با اعتباریات یکسان نبیند و خود در کثرت های غیر ضرور سرگردان نکند و از

وحدت نفس زکیه خود در معیت خدای رحمان کسب فیض کند ، تابع حق ، خیر و صلاح مردم در دنیا و آخرت باشد ، چنین کسی در غربت تنهایی نیست ،

این مسیر که مسیر خیر است وزیر ساخت های حکومت حکیمانه را فراهم میکند از تقابل تکلیف و حقوق سجادیه کسب و معرفت میکند و اصولاً بحث ما به حکمت های میان رشته ای و خبرگی های منظومه و در حد تکامل ، علوم لدونی معصوم (ع) متصل میشود که در این میان ، از همان جمعیت آیه 13 سوره سبأ " **يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۗ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا ۗ وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ** " یعنی " آن دیوان بر او هر چه میخواست از (کاخ و عمارات و) معابد عالی و نقوش و تمثالها و ظروف بزرگ مانند حوضها و دیگهای عظیم که بر زمین کار گذاشته بودی همه را میساختند. (و گفتیم که) ای آل داود شما شکر و ستایش خدا به جای آرید و **(هر چند) از بندگان من عده قلیلی شکر گزارند**. در پرتو نورانیت معصوم ؛ عده ای مامور به قیام شدند که این منبع فیض که منشای خیر دنیا و آخرت است بدون حجت نمانند و این علوم یقینی ، تعطیل نشود ، لذا بدون تمسک به کتب معصوم (ع)، کسی حکیم نمی شود ، و خلاء یقینی و کثرت تشکیکی و تحدید حدود های علمی و فناوری بعلت فقدان عرفائی است که وارث علوم و فنون حُجج بالغه بوده و بر حسب مقیاس دریافت خود از این منابع و گنج های جاویدان ، توشه ای و کَشکولی برداشته و راهبر شده اند ، یکی از این منابع کتاب فلسفه سهرودی به عنوان شعاع اندیشه و شهود است که توسط استاد گرانقدر دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی تالیف شده و آغاز گر این بحث قرار گرفته است ، استاد دینانی در طلیعه مقدمه خود در این کتاب می گوید" در میان فلاسفه و و متفکران اسلامی ، شیخ شهاب الدین سهروردی ، از موقعیتی خاص و یگانه بر خوردار بود ، مقارن ایامی که وی به سیر آفاق و انفس اشتغال داشت ، ابن رشد در مغرب جهان اسلام ، به دفاع از مقام فلسفه برخاسته بود و سرسختانه در این راه کوشش می نمود .... افق دید و منظرهای شهود سهروردی وسیع و گسترده است و... و این یک جریان تکوینی بود که فرسنگ ها از سایر فلاسفه فاصله داشت" ، این مولف نیز که غور و تعمیق در کتب فلاسفه و بخصوص فیلسوفان روشن ضمیر داشته و تاریخ روشن بینی از سوی فلاسفه در ادوار تاریخی نقش برتر در علوم و فناوری داشته است ، این دیدگاه مثبت را در تعالیم 50 و 54 مورد بهره برداری قرا گرفته است ، این کتاب ارزشمند را مطالعه نموده و برداشت ذی قیمتی از آن اخذ و در این تعلیم (87) آورده است و این مقدمه منحصرأ از مبانی این کتاب برداشت شده و تحلیل شده و موارد بهره برداری آن در علم و فنون بیان شده است.

نکته ای که باید روی آن تاکید موکد داشته باشیم و ابرار و اصرار بورزم ، اینست که درک یک خبره میان رشته از فلسفه با درک یک متخصص تک ساحتی از مضامین فلسفی، تفاوتی از زمین تا آسمان دارد ، تحلیل من اینست که اگر کشتی فلسفه در خود فلسفیدن در ساحل خلوتی لنگر بیاندازد و در اقیانوس علوم و فنون جهان امروز ، ملزومات ضرور مفید خود را در سایر علوم تغذیه نکند ، همان مفهوم خموشی فلسفه

است و دودیدگاه ، یکی معتقد به خاموشی فلسفه و دیگری " هرگز فلسفه خاموش نمی شود- استاد دینانی" به جد مطرح است که تفصیل این نزاع در خود این تعلیم آمده است ، لیکن این مولف معتقد است که فلسفه زیر بنای فکری و خلاقیت و تحرک های فکی و تعقلی در تمام علوم و فنون بشری بوده و یک زیر ساخت توسعه ای محسوب میشود ، انسان بدون نگاه فلسفی در حوزه تخصصی خودش از آگاهی های لازم برخوردار نمیشود تفکر و تعقل از فلسفه شروع شده و آثار خود را در توسعه بصورت کاربردی نشان میدهد که جنبه عملی از خلاقیت و نوآوری نوین است ، آمیزه دین و فلسفه و خبرگی میان رشته ای است که خواجه نصیرالین طوسی در جهان نمود میدهد ، قلم ویسپرونی که فیلسوف دین دار بدان اشتغال دارد ، مظهر رقص کلام است ( در این تعلیم آمده است -مولف)، این جنبش مستمر و پویا در علوم ضرور و مفید ، برابر آنچه در این تعالیم آورده ام ، از حیث انتفاع ساقط شده است ، دین و احکام شرعی بدون توجه به حرکت جوهری در تعقل متخصص و تبدیل وی به خبره میان رشته ای ، قادر نیست به تکلیف الهیه خود بطور کامل و جامع در حکمرانی و سیاست ، اقتصاد و تصمیم سازی و تصمیم گیری تاجر همه جانبه و سعادت بخش ، سهم داشته باشد (آفتاب آمد - دلیل آفتاب) .

فهم ، دین ؛ تفسیر ، خبرگی ، خلاقیت و نوآوری و.... از حوزه فلسفه استعلائی و حکمت متعالیه شروع میشود و با مراجعه و مطالعه در آثار شهید مطهری و امام راحل(ره) ، تفکر فلسفی آنان اظهر من الشمس است ، فضای آمایشی که این مجموعه آرایش میدهد ، در هیچ حوزه علمی میسور نیست ، نگاه کلیدی بودن کلمه در قبال مولفه فهمی در حوزه امری مسلم بوده ولی به نظر قطعی مولف ، اگر این مشی از طریق تفکر منظومه ای از مولفه های که مولف بعنوان یک شیوه جدید در تعالیم خود ابداع کرده است که خبرگی یکی از شالوده سازان این تدبیر در مضامین است و گرنه، کمیت (اسب نیک سرخ فام و دم سیاه) علوم و فنون لنگان است، علامگی چون مرحوم علامه طباطبائی میسازد و اشتراک علم و فلسفه و دانش مفید در یک مراتب یقینی تنظیم شده و تلقی واحدی از آن موضوع ، شئی یا وجود حاصل میشود ، آنچه که یک حکیم می بیند ، برای کورچشمان ، با این فقد بصیرتی معلوم نمیشود ، علم در بسیاری موارد در حجاب قرار دارد و یا چراغ حکمت و فلسفه اسلامی و همراه با تمسک به کتاب و سنت ، حقیقت خود را آشکار میکند (صفحه 38 کتاب فلسفه سهروردی) ؛ به عقیده سهروردی تقوی و پرهیزکاری و توکل به خداوند متعال ، شاهراه هدایت برای توفیق بنده علم آموخته بوده و راه رسیدن به اهداف مقدس و خیر و صلاح ملت آشکار و شکست و ناکامی و سقوط در ورطه هلاکت ساقط میشود، این نگاه منظومه ای از چنین معرفتی سرچشمه میگیرد و تجزیه و تحلیل شفاف و بلورین در نظر و عمل به صاحب تفکر تحویل میدهد ، بدیهی این یک آمیخته علت و معلولی ، چه در باب فلسفه مشائی یا اشراقی یا حکمت متعالیه ای یا فلسفه های کلامی باشد ، از فلسفه غربی امروزه بدور بوده و یکی از مصادیق پرهیزگاری ، آعشته نشدن در تله نظری اغیار است.

### معراج سعادت انسان کامل

از نظر ما نقش فلسفه استعلائی و حکمت بالغه در امر حکمرانی ، رهبری و مدیریت امری مسلم و تاثیر آن در خلاقیت ، ابتکار و ابداعات امری غیر قطعی است و تفاوت نظیر کسی است که تدبیر در آیات الهی و کتاب مُنَزَّل داشته و کس دیگری که فقط مفسر قرآن است که باید بقول علامه بزرگوار طباطبائی ، هر دو سال تفسیر خود را بروز کند و یا کسی مراتب اجتهاد خود را در خبرگی میان رشته ای بدست می آورد با کسی دیگر که در یک تخصص ، مجتهد میشود ، فرق دارد، فرجه شدن فناوری بمعنی صنعتی شدن کشور نیست و نشان میدهد شخص صنعت گر از نفس جوهری خود چراغ راهی نیافته است و کورمال ، کورمال ، به استفاده ابزار فیزیکی اشتغال دارد ، معلوم است در چنین بازاری تناقض ها و پارادادوکس ها فراوان است، وحدتی که حکمرانی در این کثرت بی مهابا لازم است ، پیدا نشده و خام فروشی ، چگالی اقتصاد را متعلق بخود میکند .

حال ببینیم که قضایای مهمه از نظر سلب و ایجاد در منظر سهروردی چیست ؟: سهروردی از قضایای حقیقت و ضرورت به موضوع "سلب" توجه میکند و در تمام مسائلی که بحکم حقیقت و ضرورت ، جنبه ایجابی دارد (صفحه 95 کتاب فوق) ، اگر فاقد این معنی و مفهوم فلسفی [ نه فقط علمی ] باشد باید از صحنه نظر و میدان علم سلب شود و این مزاحم ها و مداخله گران مخرب از هر نوع و هر کس باشد ، تهی گشته و جزء موضوع یا محمول قرار نگیرد ، این یک دستور العمل است که با عقل برهانی حجت نما سازگار بوده و در تمام تصمیم گیری های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی لازم الاطاعه است ، علم به این قاعده " سلب و ایجاب یا ریزش و رویش " با اندرز گوئی و توصیه های کلی ، چیزی را حل و فصل نمیکند و جزئی از معراج سعادت انسان نخواهد شد که در این تعالیم ، جزء بجز بیان شده است و نشان از بی سوادی معرفتی در این ابواب دارد و حکومت اسلامی و قرآنی را بر نمی تابد ، سهروردی تاکید داشته و بسیار معرفتانه میگوید که اگر این سوالب تحقق یافت ، خود بخود چیزهای ایجابی جایگزین میشود و از نظر این مولف در تدبیر در قرآن تا چیزی نسخ نشود خدا چیز دیگری را جایگزین نمیکند ، در آیه 106 از بقره می فرماید " مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْ نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " یعنی " هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست،" ، نسخ تهی شدن و بهتر آن همان ایجاب است که به انسان خلاق در روی زمین تفویض فرموده است ، ولی کدام خلاق ها ، نخبه هایی ، لای کتاب قرآن را باز کردند و آیات حکمت را مرور کردند لذا به چاق سازی آنچه وجود است، مبادرت میکنند.

سهروردی در ادامه این بحث در صفحه 96 کتاب در قضیه سالبه ، ملاک اصلی را در سلب ربط دانسته است که اگر به عقیده من ، این ربط [ ربط بصیرتی ] همان مناط فنی است که در تعالیم آوردم ، به آشتی فلسفه با علم توفیق یابیم ، موضوع بغرنج یاد شده ، آسان میشود ، چون اهل علم و تخصص مدعی هستند ، ما این صغری و کبری های فلسفی را نمی فهمیم و در مکتب اثبات گرائی ، اساس این منطق را نیز ملغی



کردند ، من از معیار "ربط" در تعالیم خود واسطه ، مبادی و برهان را کشف کردم و آن را امری بدیهی و از مصادیق " منطقی فنی " بکار بردم ، مثال برای این گونه قضایا در سیاست ، اقتصاد و صنعت و... فراوان است و سعادت و ، شقاوت و بدبختی ملت ها در فهم همین قضایای مبتلابه است ، حالا شما این ربط را منطقی میگیرید یا محمول یا ماهیت ، بکلمه ( **بخصوص اینکه کلمه های کلیدی جای کلید های همه کاره منظومه نگری قرار گرفته است - مولف**) ، این جدل های فلسفی است که در جای خودش موجب تنویر افکار میشود و در اینجا که ما گرفتار هزاران موضوع قابل فهم در لزوم ریزش ها و رویش ها هستیم ، نمی توانیم معطل بمانیم ، چرا که دیدگاه رایج حکما عقل فعال را به عنوان خزانه ادراکات عقلی تلقی کرده و برای اثبات آن ، ادله ای اقامه می نمودند که از طریق نفس الامر بر اثبات عقل فعال استدلال دلایل زیادی اقامه شده است ( **کتاب تحریر التمهیدات القواعد از آیت الله جوادی آملی** ) ، لذا از این مولف ، بصیرت ربطی به لحاظ منطقی فنی همان محمول قضیه ضرور است و مصادیق آن در عمل فراوان بوده و نیازی نیست از "زید معدوم" مثال آوریم .

از نظر ما این منطقی فنی شاخص دار و با قابلیت استاندارد کردن ، هم در صحنه بین المللی اعتبار داشته و هم در نزد عقلا ، از صلاحیت برخوردار و ما حل مسئله را بجیزی معلق میکنیم ، که بتوانیم آنرا در عمل از آویختگی نجات دهیم ، چون آویخته و در انکوباتورهای نهفتگی ، بی شمار داریم ، که به چکنم چکنم دچار شدیم ؛ همین تعبیر را صدر المتالهین شیرازی در صفحه 97 همان کتاب تصریح میکند ، " که باید مصادیق قضیه موجهه سالبه المحمول را پیدا کند" چون سلب خود قضیه بمعنی سلب محمول نیست و صفات علی حذف نشده است ، به عنوان مثال ما کشوری داریم که در ادبیات صنعتی شدن ، بمعنی اخص کشور صنعتی نیست ، از هزار و یک علت آن ، منطقی و ربط صنعت گریزی ( deindustrialization ) است ، کارخانه تالبوت انگلستان ، با کلاه گذاشتن سر شاه مخلوع و پیکان منسوخ شده به ازای نفت به ایران تحمیل میشود که گفتیم که شاه بود و نفهمید ولی وقتی کره جنوبی کره جنوبی ، کارخانه پراید را به ایران انداخت و خودوش اتومبیل های مدرنی با کمک امریکا ساخت ، فهمیدیم ، منطقی فنی صنعت گریزی کشورهای صنعتی برای سیاسیون و دولت مردان ما چه در فلسفی ، چه عقلی ، چه نقلی ، چه قرآنی ، چه حکیمانه ، چه عادلانه و... ، ربطی به قبل انقلاب و بعد از انقلاب ندارد و نظیر این قضایا در تعالیم مولف پر است ، اینجا است که حکیم سکوت کرده و فلسفه منجمد شده است یا حداقل اعتراف کنیم که سهم فلسفه و حکمت در در توسعه مملکت را کم رنگ است ، " به قول گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی در همایش های دورمیزی ( 18 آذر 1394 ) یا فلسفه را نمی فهمیم ، یا خیلی منفعل و سرگران هستیم ، حقیقت ضرورت را نمی شناسیم [در توسعه و پیشرفت] یا علم توسعه و صنعتی کردن را نمی دانیم ، مشی ابتکار ، ابداع و خلاقیت صحیح را نمی شناسیم ، تحلیلی صحیح از تضادها نداریم ، در حالی است که همه در مهجوریت هستیم " در این مهجوریت بودن بمثابة بودن در زمهریری از قطب شمال هستیم ، مثلاً زندگی می کنیم ؛ جم و جوشی داریم با اینکه از منظر جهانی مهجور و در فراغ هستیم ، ولی مشغول برف بازی هستیم و لذت

وافر میبریم. ولی آن سکوی پروازی بسوی معراج بصورت یک ابهام بوده و در لابلای خواسته های ضرور دنیوی فعلی، گم شده شده است

### اثر بخشی اندیشه در روشن گری و اثرگذاری در پیشرفت و سعادت ملت است

من کتاب فلسفه سهروردی را از منظر اثربخشی و جمیع الاطراف بودن مورد تامل قرار دادم و براهین منطقی با توجه به هدایت های علم النفسی را از دیدگاه وی مورد بررسی قرار دادم، ایشان به مسئله ضرورت توجه خاص دارد (صفحه 104 کتاب)، و ضرورت ایجابی دانسته و واجب است (از نظر این **مؤلف**، **ایجاب واجب عینی است و با واجب کفائی**، **پرونده آن ختم نمی شود- مؤلف**) برای این منظور تاکید دارد، باید زواید و فروع را کنار گذاشت و به اصل مسئله پرداخت و می گوید "چون قضیه کلیه موجب ضرورت [مثل ایجاد سیستم رگولاتوری و یک پارچه کشور] در علوم حقیقیه معتبر شناخته شده و باید [سرنوشت] سایر قضایای [ربطی] به این قضیه اصلی باز گردد [منوط شود] در دوترا بابت مطالعات خود و نگارش یک میلیون صفحه مضمون، متن و محتوا، به هزاران موردی رسیدیم که از گفتار فلسفی فرسنگ ها فاصله داشت و در تعالیم 114 گانه، حدود 60 هزار صفحه نگارش شده و غطاء برداری شده است، در همین رابطه به تحلیل این مؤلف توجه شود":

در ثلاثی " بصیرت، رویکرد، ربط" از نظر سهرودی چهار حالت زیر می توان پیدا کرد:

1. هستی عینی در سلسله مراتب یقین است ( این مراتب قبلاً بیان شد مؤلف)
  2. هستی ذهنی در کنکاش، فرعی و انتزاعی است
  3. هستی لفظی آنگاه که زبان از مراتب هستی در اتصال به حقیقت لفظی میکند حلقوم ابزار الهی است
  4. هستی و آنچه مایه وجد است باید با حکم (فرمان) مسطور شود
- آنچه در بالا بیان شد طبق معمول در بعد عبادی اوج ملکوتی دارد نظیر:

1. نماز و ستایش هر مسمی (ادریس)
2. سجده و عروج انسان
3. حکمت مخصوص و انسان کامل
4. مواردی از این دست

باب های ضروری بر حسب متضیات زمان و مکان است و کسی که به فیلسوف مراجعه میکند و می خواهد از این منشاء ملکوتی سکونی و پلنفرمی ابداع کند که مشکل تحریم ها، سلطه ها، و... حل شده و رهیافت بگیرد، می بیند ترک کردن مجلس مباحثه و جدل های متعارف، اولی بر نشستن



ونظاره کردن است . سهروردی در جای دیگر روشن گری میکند وفوت کوزه گری را افشاء میکند در صفحه 48 بیان میکند " **که عقل حجت و دلیل قاطع و آنچه مردود و موهوم است اگر بجای معقول گذاشته شود یک سوء استفاده از استدلال است** " این مطلب ضمن تأیید مولف کتاب فلسفه سهروردی ( دکتر دینانی ) ، ضمن تاکید بر بکار گیری تعقل در تصمیم گیری ها ، حکمت اشراقی را رشته ای از معرفت میدانند که با ید هرگز نباید با عرفان متعارف اشتباه گرفت ، به عقیده من ، مسئله بغرنج بود ، بغرنج تر شد ( در تعلیم 53 به حل مسائل بغرنج پرداخته شده است -مولف) ، بنابراین فعلاً از فلسفه اشراق که سکوی عروج انسان به تجلی علم حضوری از علم النفس و باطن انسان را جستجو میکند ، توقعی نداشته باشیم و هزاران کتاب و مقاله و مسطورات پیرامون این فلسفه را کنار بگذاریم و بگوئیم ضرور و واجب نیست ، و **بدنبال عقل برهانی حجت نما باشیم** که که عمدتاً مربوط به مشی مشائیان است در دستور کار خود قرار دهیم و یا اصلاً مثل خیلی ها از کشورها ونحله فکری دیگران استفاده نمائیم و بگذاریم فلاسفه مشغولیات را خودشان داشته باشند وبقیه هم به کسب و سوداگری خود بپردازند ، می خواهم شما را مطمئن کنم ؛ این شیوه فعلاً فعال بوده ودر مقابل هم فلسفه و هم عقل برهانی حجت نما ، فلسفه منفعل میباشد.

دیگر این سوال منتفی است که بپرسیم : کدام یک ما را به حقیقت نزدیک میکند ، کشف و شهود باطنی ، یا عقل برهانی حجت نما ؟ ، ولی سهرودی در کتاب " المشارع و المطارحات" سخنان دیگری انداخته و برابر ترجمه سید صدرالدین طاهری و تصحیح هنری کربن ( Henry Carbon ) متن زیر بیان را میکند:

### گزارش محتوا

شیخ اشراق دو کتاب فلسفی مفصل دارد: یکی از آنها کتاب «حکمة الإشراق» و دیگری «المشارع و المطارحات» است. نهایت آمال شیخ در باب حکمت را بایستی در «حکمة الإشراق» جویا شد، ولی المشارع، چنانکه در مقدمه آن تصریح شده، به عنوان مقدمه ضروری «حکمة الإشراق» نوشته شده است. در حکمت اشراق، که سهروردی مؤسس آن است، **آخرین و برترین وسیله درک حقیقت «اشراق» است؛** اما حکمت بحثی و استدلالی نیز در این مکتب، نه تنها مطرود نیست، بلکه لازم شناخته شده؛ چه، بر جویای حکمت فرض است که نخست به بحث و استدلال بپردازد و طریق مشائیان را بپیماید؛ پس از پختگی در این مرحله است که به تدریج به ناتوانی عقل پی می برد و راه صحیح را که توسل به اشراق و شهود است، پیدا می کند؛ البته مراقبت نفسانی و تحمل ریاضات عرفانی نیز شرط ضروری وصول بدین مرتبه است. از این جهت است که شیخ اشراق به نوشته های مشائی مختصر خود، مانند تلویحات قانع نشده و مفصلترین کتاب مشائی خود را تحت عنوان «المشارع و المطارحات» به رشته تحریر کشیده و در مقدمه آن با صراحت تمام می گوید: «هرکس در علوم بحثی مهارت نیابد، به کتاب من که

«حکمة الإشراق» نامیده می‌شود، راه ندارد و این کتاب بایستی پیش از «حکمة الإشراق» و بعد از مختصری که تلویحات نامیده شده است، خوانده شود».

تا اندازه ای راه روشن شد ، اول برویم سراغ مشائیان وبا عقل برهانی حجت نما به حل مسائل مان بپردازیم ووقتی عجز ولایه عقل را مشاهده کردیم، برویم ، سراغ کشف وشهود باطنی ونشئات اشراقی ، اینکه علم ضرورت است که هست ، اساساً فلسفی واز نوع اشراق است فعلاً تعطیل می باشد واینکه از زمان جمهوریت افلاطون تا کنون بحث جدی اینست که باید کشور با حکیمان ، دانشمندان وفیلسوفان و... اداره شود وسهم موثری در رتق وفتق امور کشور داشته باشند نه در قانون اساسی است ونه در احکام مصلحتی ، ونه درانتخابات از شخصیت های تغییر دهنده ودگرگون کننده خبری از حکیمان وفیلسوف نیست ، در انتخابات 1400 حدود 600 نفر ثبت نام می کنند که یک شبه 560 آنها حذف میشوند وبقیه 40 نفر هستند که محتاج رای آبرومند هستند ، همانطور که قبلی ها مدعی بودند با 22میلیون ، 18 میلیون و16 میلیون برنده این رقابت شدند با بودن 40 نفر وشکست آراء انتخاب کنندگان ، این شایستگی زیر سوال میرود ، پس حذف شدن مصلحت است وبر سبیل استصواب است تا عده معدودی که مظهر شایستگی باشند ، در انتخابات شرکت کنند ، در کشورهای دیگر از طریق احزاب دو یا سه نفر کاندید میشوند وتکلیف مردم بیشتر روشن است ، نه حکیمی ، نه دانشمندی ، نه فیلسوفی ونه ....، همان بحث المطارحات است (معنی مطارحات: مطارحات . [ م ر ] (ع ! ) با هم سخن انداختن ها و خوش آمد و تملق ها گفتن از دهخدا).

حق وصدق در نزد سهروردی خیلی مهم وضروری است( صفحه 83) وباید در عینیت آشکار شود که همان رویکرد عملی در میان عمل است وانچه موجب ومانع حق وصدق میشود باید سلب شود وواجب الوجود نیازی به ممکن الوجود وقوانین تکوینی ندارد وچون شارع از این ممکنات بهره برده ، بنحوی از انحاء شارع را در این مسیر ناتوان جلوه میدهد ومدعی است که ممکن **درثلاثی " وجوب ، امکان ، ممتنع** ( می تواند هم ممتنع باشد وهم غیر ممتنع ونهایتاً یک موضوع نظیر"حق" ومحمول یقینی حق که این مولف صدها مناط فنی برای آن لیست کرده است وپایه رساله حقوق متقابل سجادیه ( که تاکنون چند بار رونمایی شده وبه چند زبان هم ترجمه شده است -مولف) متضمن چهار وثیقه (سلب وایجاب ، خیر وشر ، حق وباطل ، صدق وكذب) قرار نگرفته است ودر نگاه غائی این فیلسوف ، سهمی برای فلسفه در حکمرانی ومدیریت جامعه مشخص نمی شود ومهمل جای سلب را میگیرد وموضوع هستی وواجبات وضروریات با مهمل قاطی شده ، وبود ونبودش یکی است ، از این صغری وكبری ها می فهمیم که در فلسفه نقشی برای مدیریت ، علم ودانش مفید و.... تدابیری برای اداره وكشورداری بصورت یک مکتب مشخص ومعین ندارند .

**مکتب مدیریتی فلسفه چیست؟**

ترمی به این معنی و مفهوم در فلسفه وجود ندارد ، ولی مدیریت اسلامی را مقوله مکتبی میدانند که هنوز بنام مکتب تدریس نمی شود لیکن این وظیفه " مکتب مدیریت" که باید اداره کننده کل مملکت باشد به مکتب تبدیل نشده است ( علی اکبر افجه ای ، سال 1393 ، مدیریت اسلامی ، جهاد دانشگاهی ، دانشگاه علامه طباطبائی ) ولی در غرب در مکتب زیر از دوقرن پیش تا کنون شکل گرفته و رشد و توسعه یافته و دانشکده های مدیریت ایران ، این ها تدریس مس میکنند:

1. مکتب کلاسیک [ مدیریت علمی )
2. مکتب نئو کلاسیک ( روابط انسانی )
3. مکتب سیستم های اجتماعی
4. مکتب اقتضائی
5. مکتب نوگرایی
6. باده ها گرایش مدیریت بشرح زیر:

### گرایش های مدیریت

مدیریت دولتی

مدیریت صنعتی

مدیریت بازرگانی

مدیریت شهری

مدیریت رسانه

مدیریت استراتژیک

مدیریت تحول

مدیریت منابع انسانی

مدیریت ریسک

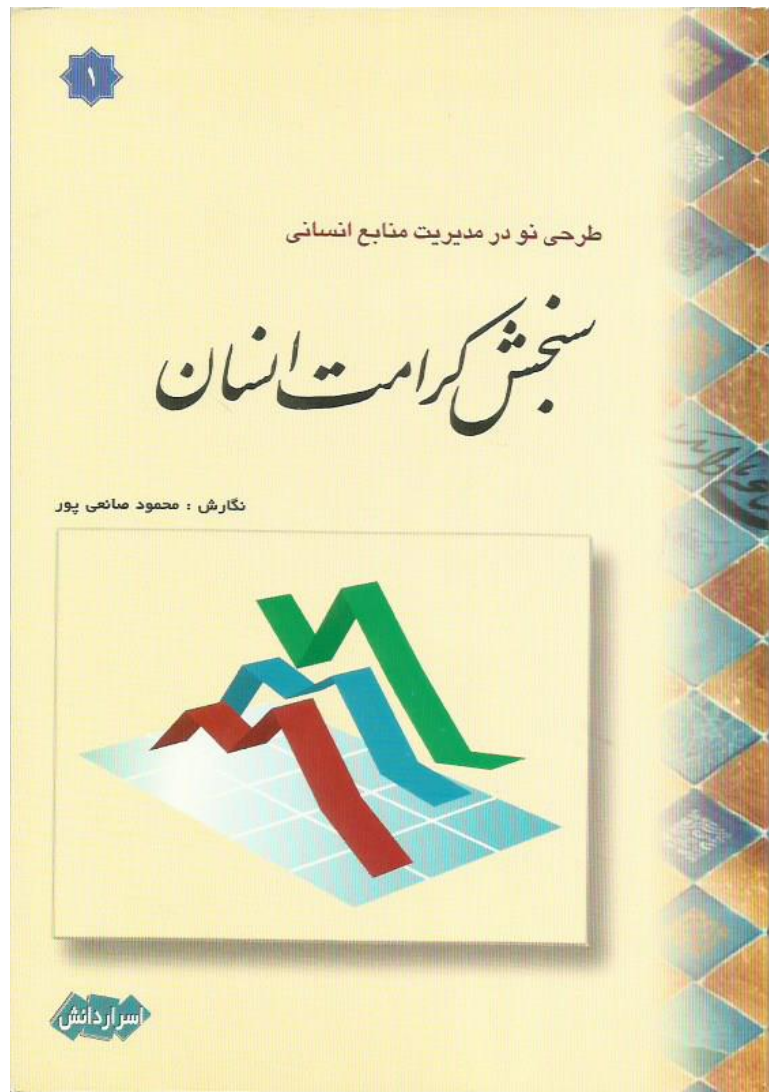
مدیریت بحران

مدیریت آموزشی

مدیریت کار آفرینی  
مدیریت بازاریابی  
مدیریت مالی  
مدیریت پروژه  
مدیریت کشاورزی  
مدیریت برنامه  
مدیریت هتلداری و جهانگردی  
مدیریت گمرکی  
مدیریت کیفیت  
مدیریت تکنولوژی  
پژوهش عملیاتی (علم مدیریت)  
مدیریت ورزشی  
مدیریت فناوری اطلاعات  
مدیریت پرستاری  
مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی  
مدیریت محیط زیست

حالا چه کسی مدعی است که اساس مکتب و منشاء آن ، فلسفی نیست و اصولاً فلسفه کاری به مکتب ها ندارد! ، من در تدریس استراتژی چه در دانشگاه و چه سازمان بزرگ صنعتی و غیر صنعتی ، ترمی به عنوان " فلسفه وجودی سازمان و مدیریت اضافه می‌کردم که خیلی موثر بود و کتاب سنجش کرامت انسان را بعنوان اولین باب به عنوان " طرحی نودر مدیریت منابع انسانی " تدوین و در 3000 نسخه چاپ و سریعاً بفروش رفت و تز دکترای چند دانشجو قرار گرفت و مجله تدبیر بطور سلسله وار آنرا چاپ و منتشر نمود ( تصویر زیر ) که بابتی در مدیریت روابط انسانی باشد ، فقط تعریف و تمجید کردند و در نماز جمعه

بخشی از آنها گفتند و کدام دانشکده تدریس آن را به عهده گرفت؟ و این در حالی که دانشگاه های چین ، اخلاق و حکمت حکیم خود کنفوسیوس را تعلیم میدهند و چین با این قدرت از نیروی انسان سازی و اندیشمند می سازد چنین صنایع چند بعدی را در تمام حوزه های مذهبی ، اخلاقی ، فناوری و.. می سازد



در مکتب سلب و ایجاب ، کمیت در کنار کیفیت الزامی است

کمیت ها با شاخص و مناط های فنی تعیین میشوند

13 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) بیش از 40 رشته تخصصی در موضوع حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

[www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com) ، [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

کلیت ایجاب یا رویش در تمام طرح های آمایشی و آرایشی و سیستمی، ملزم بداشتن کیفیت و کمیت های لازم و کافی برای توسعه کشور ( این الزام در سراسر تعالیم مولف قید شده است مولف ) در قضیه ایجاب شکست کار (WBS) و ترسیم ساختار آن ، تجزیه و تحلیل های لازم و جزئی نگری به جایی که علم و فناوری توسعه یافته بر حسب علیت تراکمی ( Compact causation ) و غیره از دیگر شروط کافی است که باید توسط محقق خبره میان رشته رعایت شود ، علیت تراکمی بر حسب دلیل بوده که از عقل برهانی منشاء می گیرد ، یعنی سوال می کنیم چرا کدر کشور ما گران فروشی است ، دلیلش اینست که تومان در مقابل ارزش خارجی ، کم ارزش بوده و هم ترازوی ندارد ، وگرنه اجناس با ارزش خارجی و برای خارجی تقریباً مجانی است و یا اگر بخواهیم به واقع حقیقت نما ، سخن بگوئیم ، مسافر یا تاجر خارجی با پول خودش تا ده برابر همان سببی که یک ایرانی تحمل خرید میشود ، قدرت خرید دارد، کاسبان ما گران فروش نیستند، این دولت است که ارزش را گران به مردم میفروشد ، نه فیلسوفی ، در مسیر حقیقت و ضرورت ، این گونه مسائل را بیان فلسفی دارد، و نه تاجر ما که فضائی عالی برای صادرات باز شده که خام بفروشد ، از پخته خارجی بیشتر ، ارزش گیرش می آید ، سکوت در این مورد ، بدلائیل زیادی که علیت تراکمی افشاء میکند ، صواب اهل صامتون و فی قلوبهم قفل.

چنین مسیر تعلیمی و روشمند در سلب و ایجاب به حق و صدق منجر میشود و جدا از فلسفیدن و جدل و روش های دلفی و تاس انداختن است ، ابوعلی چون حکیم بود ، این ها می فهمید و از گیاهان که نزد مردم هرزه می نمود ، داروهای شفا بخش می ساخت و این راه تکوین است و تشریح جزء اندکی از محققان بزرگوار ، بقیه در فرجه کردن مسطورات گذشتگان ، فراوان حاشیه زدند ، مثل صنعت ما ، و فرق است بین صنعت ابوعلی ( مراجعه به حکمت ابوعلی تالیف علامه حائری مازندرانی - مولف ) ، که از ناحیه شارع ، چه تهمت بوی زدند و نزدیک بود با حکم کفر و اتداد ، وی را همچون شهاب الدین سهروردی بدار بیابیزند ، این روش تعلیمی یکی از راه های علاج در اتحاد بین تکوین و تشریح است ، نه تکوین کلی که شیخ فهم میکند ، بلکه شیخی مثل شیخ نصیرالدین طوسی ( ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی ) زاده شنبه، ۵ اسفند ۵۷۹ در توس - درگذشته دوشنبه ۱۱ تیر ۶۵۳ در بغداد ) روز مهندسی ایران بنام این حکیم و دانشمند برجسته ایرانی و نام وی در دهانه آتشفشانی ۶۰ کیلومتری در نیمکره جنوبی ماه به نام خواجه نصیرالدین طوسی نامگذاری شده است و چنان حکومت هلاکو خان مغول اداره کرد که نتیجه درایت و علوم چند رشته ای و خیرگی و علامگی این ایرانی افتخار آمیز را برای بزرگترین گام های اساسی در جلوگیری از جنگ و خونریزی و قتل عام مردم، کتاب و کتاب خانه سوزی مغولان برداشته، از این رو نزد خان مغول احترام و موقعیت ویژه ای یافت و صدها اقدام علمی و فنی در نظر و عمل که نامش جهانی و جاودانه است و دیدم که امام امت ، حیفه می خورد و چند بار نام این شیخ برجسته ایرانی به زبان جاری کرد ، اینست اتحاد تکوین و تشریح ، علم و دین ، توحید صنعتی بین خلاقیت های فلسفه اسلامی و عرفان قرآنی ( یعنی مهندسی و صنایع شرعی با صنایع



کشور که در تعالیم ، 10 ، 15 ، 18 ، 21 ، 36 ، 37 ، 38 ، 48،54،63 آورده ام . الزامی است تا بیداری از خواب دگماتیسم (فلسفه کانت) فراهم شود.

تصویر دانشمند و فیلسوف و سیاست مدار توانمند ایرانی



کابرد های حکیمانه دریقینی کردن پروژه های توسعه کشور

چگونه از غامض بودن حل مسائل جلوگیری کنیم

در تعلیم که جنبه تعلیمی دارد ، به مولفه ها و منظومه های تاکید نمودیم که پروژه های توسعه در سمت و سوی یقینی جهت دار میکند و هم تلاشی را برای استفاده از گستره بصائر (83) و مناط های به تعبیری که گذشت را با نگاه فنی و اخذ گزارشات فنی ( technical reports ) ملزم می سازد ، مدل زیر از سوی مولف بشرح زیر است :

1. اهداف پروژه در جهت توسعه کشور تعریف شود و این تعریف مستلزم ، وجود مضامین ، متن و محتوا می باشد ، هیچ گاه یک کلمه معرف هدف و اهداف پروژه نیست
2. بصیرت های کمک کننده از تعلیم 83 اخذ و جهت گیری ( orientation ) های توسعه ای پروژه با بصائر مربوطه غنی سازی شود ، مثلاً اگر در توسعه صنایع تولیدی است ، ببینیم که چه بصیرت های با ملازمه دارد ، معمولاً بکار بردن مفاد بصائر مربوطه ، شما را در درک صحیح قضایا و خواسته ها و مطالبات صاحبان حق ، به سوی خبرگی سوق میدهد

3. مناظ فنی ، یعنی اینکه مواد اصلی این پروژه چه چیزهائی هستند که بایستی مراعات شوند ، مثل اینکه تاکید روی لجستیک عدالت توزیعی است که بصورت فنی با تعیین شاخص های کیفی و کمی گزارشات مقدماتی آن ارائه شده باشد
4. در جریان طراحی و انجام پروژه یقینی ، شما نیازمند ، سلب مزاحم های موجود ، وجود مداخله کنندگان ، نظیره هایی که فاقد اثربخشی و کارآمدی هستند و باید ریزش شود و عرصه عمل پاک شود، در ابعاد فیزیکی ، عمدتاً این ریزش های ملاحظه میشود ولی در بعد متافیزیکی ، سلب غیر ضرور ها مورد غفلت قرار میگیرد که تاکنون چنین بوده است
5. طرح ایجابی پروژه یقینی را با ملاحظات ، شرعی ، قانونی و قوانین تکوینی و سایر ملاحظاتی که برای یقین ایجاد میکند
6. در مدل تجربه اصالت دارد و مسئله سن طراح مردود است و اصالت به عقل داده میشود
7. آنچه بطور خلاصه از مناد لایب نیس و دکارت مستفاد میشود بیان رابطه ای بین تفکر و علم و النفس انسان که این درک در اسلام و نیز علما و عرفای اسلامی و بخصوص شیعه ( کتاب آفاق ایرانی شیعی هانری کربن) به اوج رسیده و این مسیر سیر و سلوک انسان را به خلاقیت ، دریافت های کشف و شهود و تفکر در اعماق ، آفاق و انفس توانمند و پر استعداد میکند و در اسلام تقوی و پرهیزگاری پنجره ورود بین بارگاه است ، در یقینی شدن پروژه یکی از شرایط است
8. مفید بودن و تبعیت از قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام که در سراسر این تعالیم مذکور است
9. پیروی از قاعده " قضیه ضرورت بتانه " یا ضرورت تام و جزمی سهروردی ( صفحه 113 کتاب فلسفه سهروردی ) که از ابداعات وی است که بر مبنای ثلاثی " واجب ، امکان ، امتناع" استوار است بدین صورت که محقق باید تشخیص دهد ، این طرح یا عملی را که می خواهد انجام دهد ، ضرور است یا ضرور نیست ، ممکن است یا ممکن نیست ، ممتنع است یا غیر ممتنع
10. استفاده از قواعد ثلاثی های تعالیم وگرد آمده در تعلیم 80 بر اساس مدل UKRM
11. سایر توصیه های مفیدی که در این تعالیم است

### سیستم QSS کریپکی ضرورت شناسی

سؤال اساسی و مهم در اینجا این است که آیا می توان در پرتو کشفیات و ابداعات منطق موجهات جدید توصیف و تبیینی از نظریه مزبور به دست داد، به عبارت دقیق تر معادلات سه گانه فوق الذکر در کدام نظام از نظام های متعدد و متکثر منطق موجهات محمولی (predicate modal logic) برقرارند؟، مؤلف پیش از این در دو مقاله «نظریه ضرورت بتانه سهروردی و سیستم QS5 کریپکی، 1380» و «مدل تعادلی- تجانسی جهان های ممکن و نظریه ضرورت بتانه، 1387» به تفصیل در باب ساختار نحوی و

ساختار معنایی ضرورت بتاته سخن گفته است لذا در اینجا تنها به ذکر اجمالی از بحث اکتفا نموده و در عین حال به نکاتی ناگفته در مقالات پیشین اشاره می‌کند.

با فرمول‌بندی معادلات سه گانه مزبور در چارچوب منطق موجهات، به صورت زیر بهتر می‌توان به سؤال مزبور پاسخ داد:

$$(A): ("x) (Ax \dot{\rightarrow} Bx) \equiv ("x) \square (Ax \dot{\rightarrow} Bx)$$

$$(B): ("x) (Ax \dot{\square} Bx) \equiv ("x) \square (Ax \dot{\square} Bx)$$

$$(C): ("x) (Ax \dot{\sim} Bx) \equiv ("x) \square (Ax \dot{\sim} Bx)$$

معادلات مزبور در کدام نظام موجهات معمولی برقرارند؟ می‌توان به وضوح دریافت که نظام *QTrive* به دلیل دارا بودن اصل موضوع  $\square \equiv P$  (البته در مدل متجانس) تمامی معادلات مزبور را نتیجه می‌دهد اما می‌دانیم نظام مزبور یک نظام فروکاهشی است که تمامی جهات را حذف می‌نماید و **پرواضح است که چنین نظامی نمی‌تواند اهداف نظریه ضرورت بتاته را که تأکید ویژه بر جهت ضرورت دارد تأمین و تضمین نماید.** به نظر مؤلف حل مشکل را باید در جهت عقدالوضع جستجو کرد، یعنی همان مطلبی که از دیرباز مورد توجه و بحث منطق‌دانان مسلمان بوده است. مجموعاً دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد. دیدگاه فارابی بر آن است که جهت موضوع یا عقدالوضع جهت امکان است اما ابن‌سینا در مقابل بر جهت فعلیت تأکید و تصریح دارد ( رازی، 1363: 132). می‌دانیم فعلیت و نقیض آن یعنی دوام هر دو عملگرهای زمانی هستند و در کنار امکان و نقیض آن یعنی ضرورت، نظریه موجهات زمانی ابن‌سینا را به عنوان یک نظام تلفیقی و ترکیبی طراحی و سازماندهی می‌کنند. به وضوح روشن است در شرایطی که بحث اساساً دائر مدار موجهات محض است فعلیه یا غیر فعلیه بودن عقدالوضع تخصصاً از موضوع بحث خارج است و بنابراین جهت عقدالوضع در جهت امکان (نظر فارابی) منحصر می‌گردد. حال اگر جهت امکانی عقدالوضع را نیز در معادلات سه گانه مورد بحث وارد نماییم، ذیلاً خواهیم داشت:

از نظر مؤلف تعالیم 114 گانه ، باید در انجام پروژه های یقینی و استاندارد های رفتاری و معنوی ، به موضوع تقارن ها ، تعادل ها ، توازن ها، و نظایر این مبنا ها توجه شود ، از مدت ها غرب وهم اکنون با رشد و توسعه اسلام در دانشگاه های جهان ، از ثلاثی ها که از دانشمندان به ارث رسیده ویا در این تعالیم توسعه یافته است ، در علوم و فناوری کرده و میکند ، منتهی در دیدگاه فلسفی ما که بر خاسته از پاکي نفس است ، استفاده از این مدل ها توسط خود محقق ، به استغناي لازم میرسد و مسیر را برای خلاقیت های برین و نوین فراهم میکند .

احکام باید اشکار کننده حقیقت باشند

## این حقیقت به توحید ذاتی انواع نیاز دارد

جهان ترکیبی از مناط ها است و مناط بر هم ترجیحاتی دارند که باید مورد توجه محقق قرارگیرد ، در صفحه 118 فاسفه سهرودی آمده است که " انسان سنگ نیست سلب سنگ بودن از انسان، یک امر ضروری است ، " از نظر مولف تعالیم ، ترکیب های مناطی در انسان ، از نوع آلیاژی نیست و از نوع ترکیبات آلی هم نیز نیست ، ترکیب های شخصیتی است که ضرور بودن یا نبودن آن به بتانه است در چنین صورتی ، **قابلیت آمیختگی از حالت تجریدی خارج شده ونوعی از توحید ذاتی را اقبال میکند** و در عالم مهندسی اشیاء صلب ممکن نیست ، اینکه اقرار کنیم ، ذات نوعی برای هر چیز واحد است و منظورمان این باشد که انواع میل به وحدت ندارد از نظر این مولف نادرست است، چرا که اختلاف بین سلب و ایجاب ، اختلاف بین نیستی و هستی است و چون ما بسوی هستی و تکامل رهیافت داریم ، قادر هستیم با تالیف های متفاوتی که در تعلیم 54 تشریح شده است ، خطای ادراک را سلب نموده و از طریق ترکیب نفس ، به این تالیف فناورانه دست یابیم ، البته دنیا امروز با این علم و فناوری کم خود ، قادر به امر مهم نیست ، باید در اسلام این باب علمی گشوده شود .

داستان های تمثیلی چه در انشاء ها ، فیلم ، پویا نگاری ها ، شبیه سازی و نقاشی ها و غیره ارائه میشود ، ارزشمند است و اگر این باب با آمیختگی های توحید ذاتی در تمثیل و ژانرها قرارگیرد و در دستور کار پروژه های یقینی تسری یابد ، ما نیازی به هنرهای غربی در این مورد نداریم ، چون منابع سرشار از ابواب توحیدی ، متضمن بروز خلاقیت های نوین وجود دارد که دشمن اسلام قادر به درک و ساخت آن نخواهد بود؛ توحید ذاتی در اصل در دیدگاه متکلمان جاری شد باین معنی که خداوند متعال مانند ندارد ، ویا اینکه ذات خداوند مرکب نیست ، و به اجزاء قابل تجزیه نمی باشد ، ولی این مرتبه در انسان کامل و تمام در معیت الهی ، که ضرورت ورود به علم کامل و متعالی را دارد ، مسکوت مانده است و امری خاص برای خالق متصور شده و برای مخلوق ممنوع شده است و باب خلاقیت را ، آنجا که نیاز مند خلق آمیخته های توحیدی را در شارع ممنوع دانسته و ، بدون اینکه دانسته شود ، این نوع از خلق کردن ، از زمره امتناع است یا خیر ، جهان غرب از همین تمثیل های رایج که از بطن انسان و ضمیر باطن او ساطع میشود و در خارج انسان پرافکنی کرده و آشکار میشود . ما به چنین تاباندگی و نمایاندگی در اسلام نیازمند هستیم و قابلیت این آمیختگی را در متفاوتیک اسلامی داریم که در علوم و فناوری آینده پیشران باشیم.

ضمیر باطن یا ضمیر ناخود آگاه در قرآن به تعبیر آیت الله اعرافی که مربوط به علوم غیبیه ویا اسرار و خفیات یا عالم بالسر و بالخفیات است ، از نظر از شیخ اعرافی ، محتاج بازخوانی در نظریه ناخود آگاه میباشد که باید انجام گیرد و این امر انجام گرفتنی در 160 آیه بکار رفته است بطوریکه انسان که در حالت نسیان ویا غفلت از منبع عظیم و خزانه دانش بسر میبرد ، باید از از طریق نفس وجود به معارف بظاهر مکتوم و مستور راه یابد و مُهر از گنج مخفی و مکنون برداشته و از سرّ وجود آن آگاه شده و پیشران علوم

وفناوری آن شود ، در شرط ممکنات ، آنچه در عصر ظهور ممکن است در عصر غیبت و انتظار نیز قابل امکان است ، **قوانین هستی در ثلاثی " واجب ، امکان ، امتناع "** به زمان و مکان ربطی ندارد و سلب و ایجاب آن در دایره دو قوس صعود و نزول کونین برای انسان کامل در معیت خدا امکان پذیر است ، در کار سهروردی تدبیر و ابداع زیاد است که از آن جمله قضیه زیر است می خوانید :

در صفحه 198 کتاب فلسفه وی به همت استاد دینانی ، بقاء عرض در دوزمان واحد جایز است و در مبادله اطلاعات جفت های فوتونی در زمان آن و هم زمانی به اثبات رسیده است ( به رساله من در این مورد مراجعه شود-مولف) ، یعنی بقای عرض در دو لحظه بیک حال ممکن است ، گوئی فقط این سهروردی بوده است که یک لحظه ای دوعرض را درک کرده است ولی در عصر ما توسط محققان آزمون شده است ، نه فقط در این راستی آزمائی عرض حضور داشته ، بلکه جوهر هم مشارکت داشته است که از وی **ثلاثی** **"هم جوهری ، هم سنخی ، هم جنسی"** و بر اساس علیت تراکمی ، عرضیت شئی در صورت گوناگون ممکن و جوهریت آن در هر وضعیتی امری مسلم است ، قطعی و سنخی است (در صفحه 194 کتاب) که شرح تفصیلی آن در این تعلیم آمده است ، آنچه خود به عین دیدم ، و فهمیدم ، این من نیستم که می نویسم ، و این قلم به اراده من یسطرون نمی کند ( نون والقلم و ما یسطرون- قلم/1 )، ( که در این تعلیم در حدیث کلام آوردم -مولف) ، شالوده و مبانی فناوری را دگرگون میکند بر حسب اقسام جسم و مرکبات ، ورود به آلیاژ ها ، پیوند آلی ، پیوند های اتمی ، جوش اتمی و...، در صفحات 207 تا 214 کتاب مذکور.

چون شرط حدوث بر ترگب ماده است نه عرض و این صلاحیت در فلسفه نوین ، مارا به فعلیت ذاتی ماده و ترکیب های جوهری مواد رهنمون میسازد که توحید خاصی از ترکیب است و خاصیت تجزیه و تحلیل دارد و صدمه ای هم به ذات توحید خالق یکتا نمی زد و اینکه این گونه تعبیرات و تفسیرات و انتزاعات ذهنی ، عظمت ذاتی خداند عز و جل خدشه دار نمی کند ، در عصر روشن گری در تاریخ تمدن ویل دورانت ، وقتی حکایت گالیله در گردش زمین در کلیسا منجر به حکم قتل او میشود که علی الظاهر با توبه حل فصل شد ، امروز ، عصر روشن گری به این سادگی های زمان گالیله نیست ، بحث ژنوم و مهندس ژنتیک که حرام و نوآوری های ضد خدائی و... تلقی میشود ، باید به سکوت حوزه های دینی و شرعی خاتمه داده و شیوخ اهل معرفت در علوم و فنون روز ، قلم ابداع بدست بگیرند که مثل کلیسای آن عصر روشن گری متهم نشوند و داستان هایی برای آیندگان نباشد ، که یک ویل دورانت دیگری پیدا شود و عصر روشن بینی مورد نیاز تاریخ ما را انشاء کند.

هر چیز که از نوع ترکیب باشد استعداد تجزیه و تحلیل دارد و چون جزء لایتجزا نداریم ، تا ابد ادامه دارد ، اگر نمی توانیم ، دچار فقر علمی هستیم ، اتم بمعنی جزء لایتجری قرن در بطن فلسفه نهفته بود ، بعضی عرفا اشاراتی دارند مبنی بر تجزیه آن ، ولی اکنون تجزیه اتم از تجزیه ساختار اولیه اتم عبور کرده و از پیوند اتمی و به جوشش اتمی رسیده و از این به کوارک نائل آمده و هم اکنون در هادرون ها گیر کرده است

و آراء بر سر باریون های ناشی از به جدال کشیده شده است که حرکتی است که می توان در جزء سازی اجزا اتم به پیش رفت و توقفی ندارد ، یعنی بی کرانگی هستی ، اجازه توقف به انسان خلاق نمی دهد در هیچ جای دنیا نمی دهد ، نه شرقی است نه غربی ، هم مسئله شرقی است و هم غربی ، تا کی جلو افتاده و پیشران و پیشتاز و پیش قدم ( pioneer ) شود ، فقط مهم اینست که دایره صعودی ، امری حسی نیست و از متافیزیک نشأت میگیرد و حل مسائل بفرنج در حوزه عرفان عملی است و خاصه مردان و زمان نیک سرشت ، توضیح اینکه کوارکها هیچگاه به صورت انفرادی یافت نمی شوند و مستقیماً قابل مشاهده نیستند ؛ آنها را فقط می توان در درون هادرون هایی مانند باریونها که نمونه های از پروتون و نوترون هستند و مزونها یافته شده به همین دلیل بیشتر دانش ما از کوارکها از مشاهدات خود هادرون ها نتیجه گیری شده است

لذا فلسفه باید از لاک کلاسیکی خود بیرون آمده و منطق گذشته ناقص و گاهی ناقص دانسته و فراسوی مناطق جدید ره بیابد ، و به منطوقی برسد که ادعا کند ، سهمی در علوم و فنون روز و آینده دارد و بدینسان ، جبران مافات کند و از حکمت حرکت جوهری ، گوهر حرکت و جریان و موج های بدست آمده و چون طوسی ها و ابوعلی سیناها را تحویل جهان بدهند ، اینکه جوهر فردی وجود ندارد و حرکت جوهر باز می ماند و دیگر قدرت و استعداد تجزیه ندارد ، **در علم مردود است** ، یک روز فلسفه رئیس علم بوده و علم رئیس فناوری و این سیر دگرگون شده و علم رئیس فلسفه و فناوری های میدانی رئیس علوم قرار گرفتند ، و این وجه کاملاً روشن که هر جسمی قابلیت تجزیه دارد ، حالا من بلد نیستم ، تقصر شئی چیست؟ ، و درست به اعتبار ذهنی خود نسخه بدهم و توسعه بیماری را ، بیمارتر کنم ، چرا کشور صنعتی نیستیم ، برای اینکه کشور صنعتی نیستیم و در سیر بیماری زای هستیم ، هستیم ، شدن ها به رقص کلام و موج الفاظ گرفتار آمدیم و موجی شدید و فضائی که بدینسان ساختیم ؛ ابتدا خودمان را در قالب های خودش به تله انداخته است.

خود مفهوم جوهر قابل تقسیم نیست ، همانطور که خدای سبحان قابل تقسیم نیست ، ولی مرکبات قابل تقسیم هستند و گرنه ما مرکبی در اختیار نداشتیم ، مرکبات تصادفی یا بهتر بگوییم ، از نظر ما ناشناخته ، همانطور که ندانستیم ، چگونه تشکیل شدند و چه خواص مفید و یا مضر دارند ( که فراوان است - مولف ) ، نخواهیم فهمید ، چگونه تجزیه پذیر هستند ، ترکیب باید با اصولی که در تعالیم آمده است بوجود آیند و گرنه تهمت تراریختگی مضر را بخود متعلق می کنند و این وظیفه سنگینی بر گرده ، علم و فناوری است ، **باید تعریف جدیدی از ثلاثی " فلسفه ، علم ، فناوری " و مرکبات آنها در توسعه پیدا کرد** که این مولف تا حد وسع خود ، آغاز گری کرده است ، خلاقیت ها ، ابتکارات ، اختراعات در هستی بر کرانه ولایتناهی ، مکتب جدیدی را طلب میکند و در آیه 104 سوره آل عمران معنی یدعون الی الخیر فلاح و رستگاری و سعادت بشر در همین بیانیه الهی است " **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**



وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" یعنی: باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود. "واین قانون تام برای انسان شدن تام است."

جوهر و جسم، بعد از این جوهر، همان جوهر قبلی نیست، جوهر هر فرد متعلق به همان فرد بوده و لایتجزی است و این مفهوم لایتجزائی، اعتباری و از انتزاع ذهنی است، هنوز دانش ما آنقدر رشد و توسعه نیافته که جوهر را مشاهده کنیم، ولی قبول داریم که نشئات علم النفس اقیانوسی انسان متاله است، بیش از این از دبستان ابتدائی جوهر شناسی، چیز بیشتری گیرمان نیامده و با فروکش های فلسفه عصر حاضر، این ترم فلسفی در رشته های تحصیلی علمی و فناوری ملاحظه نمیشود و در لغت نامه های انگلیسی به واژه Ink و به معنای جوهر substance و بمعنی ذات، essence و فهم طبیعی آن، Nature و.. ترجمه میشود و در محدوده همان واژه ترجمه شده، معنی میشود و احیاناً کاربرد دارد، بعقیده من، سهروردی تکانه های جدیدی به ساختمان فلسفه داده است و اهالی شارع و ادار کرده که به قتل وی حکم صادر کنند و غافل از آنکه، این قتل نفس بمعنی علم النفس ابدی انسان نیست، انهدام جسم انسان است که در قبرستانی بطور اتوماتیک رخ میدهد، طوسی ها، بوعلی ها، سهروردی ها، ملاصدرا و... از صفحه روزگار و تاریخ مجاهدت های علمی و فناوری آنان با انهدام جسم، فانی نمی شوند، پس باید به جوهر که هنوز یک مفهوم هیولائی (در کتاب هیاکل نور سهروردی که توسط آقای منصور دشتکی شیرازی نقد و شرح داده است) که نکاتی را دربر دارد و بی تردید برای حکمرانی اسلامی مورد استفاده است که از آن جمله طراحان و حکیمان مسن در زندان غربت و عزلت بوده و میدان را فقط دادن به جوانان که هنوز الفبای این حکمت نمیدانند، راهی غلط تلقی شده و این درحالی است که در مکتب گنوستیسیسم (Gnosticism) یا غنوصیه (به عربی) به معنی انس و یامعرفت است که وقتی به زبان عارف تبیین میشود به مذاق اهل شرع ترش می نماید ولی در مکتب فوق، مشاهده می کنیم که در ثنوتی که از نور و تاریکی بحث میشود، نور بر تاریکی غلبه کرده و نور تا فوتون به پیش رفته و مواد متافیزیکی خود را برای پروژه های یقینی تالیف قلوب در حال اثبات است ولی ماده تاریک در آغاز درک از سوی انسان در هاله ای نادانی گیر کرده و عارف این موضوع را فهم میکند که چگالی نور بر ظلمت سیطره و غلبه دارد و از این سیر، تنها در فلسفه می تواند به ادراکات کاربردی دست یافت و فعلاً در علم و فناوری در حد روشن سازی لامپ ها و جریانات دیجیتالی کاربرد دارد.

پاره هایی از این مباحث را در تعلیم شهر دانشمندان آوردم (تعلیم 54) و نقش این ابداعات فلسفی - عرفانی را در مبانی معماری و شهر سازی لازم میدانم و در جای دیگر در غایت شناسی جسم در هیافت های انرژی، یا کاربرد های صنعتی به سه قسم از جسم رسیدم طبق ثلاثی " جوهر نوری، جوهر انرژی، جوهر صلیبیت " و این جواهر ابدی هستند و مثل قوانین هستی عمل میکنند و با توجه به سطح و عمق علم،

صور و کاربرد های گونه گونی از خود نشان میدهند ، دگرگونی این حرکت جوهری به محاسبه عددی نیست که که قابل ترکیب با مجردات نمی شود و این اساس دانش مفید در این تعالیم و با سه مدل مطرح شده در طلعه تعالیم می باشد که دگرگون کننده و تغییر دهنده است ، تشکیک در جوهر در صفحه 267 کتاب ، بحث جدی دیگری است که باید مورد تامل قرار گیرد، در همین کتاب آمده است (در صفحه فوق) که تفاوت بین اشیاء مربوط به نقص و کمال بین آنها است ، یکی کمالی برتر نسبت به دیگری دارد ، در واقع این موضوع ربطی به جوهر فرد ندارد ، جوهر هر دو فرد ماهیت می پذیرد مثل اینکه تراز انرژی ماده برای هر داوریی قابل استفاده است برای درمان های سرطانی و یا بمب های اتمی در کشتار جمعی و.. اگر بخواهیم به عمق و غایت شیئی توجه کنیم ، باید مسیر را در خیر و شرّ اشیاء جستجو کرد و یا فقدان کمال یا برتری آن را فقط نباید درزیبائی ، زشتی ، خیر و شرّ ، صلح جنگ ، حق و باطل و.... تلقی کنیم **و ساختمان ثلاثی " واجب، امکان ، امتناع" باید اصلاح شود ، چون تضاد بوجود میاید.**

بنابراین نه نور شان برتر پیدا میکند و نه آتش مواد در جهنم اسفل ، و رابطه فلسفه با دین و اخلاق و بسیاری جهات در زندگی بشر یقینات و تردید ها را جابجا میکند یا فلسفه بگونه ای سخن میگوید به بدر جدل ها تضارب فکری می خورد و تکلیف آن تا همین حد بسنده شده و بارامانت فلسفه به منزل مقصود نرسیده است و کاری به مصالح و معایب حیات طیبیه ندارد از خالدین فی الجهنم تا اتمام نقص که تکلیف انسان برای رفع نقص بوده و راه کمال و رافع نقص مقدر است ، لذا فیها خالدون را شرطی کرده و از تخلّد خارج میشود که البته با رحمت و اسعه الهی سازگار است و با لفظ مخلّد بودن سازگاری ندارد و بسیاری مسائل بغرنج از این دست وجود دارد که در فلسفه فعلی قابل حل نیست ، مگر اینکه فلاسفه بگویند ما کاری بدین نداریم و بهمین دلیل ، ایده آلیسم ، ایدئولوژی ، هستی ، دنیاو باقی و.. از سفره فلسفه غایب شده است ، نقص پذیری و کمال پذیری در صفحه 274 بدو معنا گرفته شده است ، متواطی و مشگک منظور از متواطی یعنی صدق بر همه افراد یکسان است و در معنای دوم ، صدق غایت ندارد و هر نقص در کمال معنا پیدا میکند و اینکه کمال چیست و در واجب و ضرور است و شاخص های چگونه تشخیص و تعیین میشود که در صنایع مختلف چگونه استاندارد گردد ، خودش در نقص مانده است.

بلاخره اختلاف بین اشیاء سه جو راست :

1. اختلاف تمام ذات
2. اختلاف به بعضی اجزای ذات
3. اختلاف در اموری که خارج از ذات است و در ذات بی اثر است و ذوات در آن امور خنثی و موثر نیستند ، مثل تراریختگی یا چیزهای دیگر که اساسش نامعلوم است ، حالا خواننده محترم نپندارد که حدیث فلسفه دارای این گونه پارادوکس ها است در سایر علوم نیز مسائل پارادوکسیکال کم نداریم ،

در صفحه 292 همین کتاب در مورد علت شناسی سهروردی و آنجا که باید مبنای محتاج به علت دانسته شود گفته شده:

1. علت فقط در امکان ضرورت دارد، نه واجب و نه ممتنع
  2. معنی علت اینست که معلول باید قابلیت جذب دلالت های علّیدر خود داشته باشد ( این موضوع در خلاقیت باید تبیین شود-مolf)
  3. ممکن است موارد را امکان جذب نداشته باشد مثا جسمی که هر چه حرارت دهید ذوب نمی شود ، ولی آهن ذوب میشود ، شیشه براق میشود ، سیلیس نور انی میشود
  4. یعنی بعضی اشیاء فقر دریافت نور دارند تا نقصی دارند که ذاتی آنهاست
- روشن گری های دیگری که مثالش را از علم و فناوری گرفته است و ما توقع داریم ، فلسفه در کشف و شهود ، حداقل فرضیه ها و ایده های نابی را نصیب محققان و خلاقان کند ، در این تعلیم به شرح و بحث مبسوطی پیرامون این موضوع پرداخته شده است .موفق باشید

محمود صناعی پور فروردین 1400